

## مقایسه مهارت‌های اجتماعی، سلامت روانی و عملکرد تحصیلی در فرزندان با والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی

### Comparison of Social Skills, Mental Health and Academic Performance in Children with Divorced, Divorcing and Intact Parents

H. Ghamari Givi, Ph.D.

دکتر حسین قمری گیوی ✉

استاد مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

B. Khoshnoodniay Chomachaei, M.A.

بهنام خشنودنیای چماچایی

کارشناسی ارشد روان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

دریافت مقاله: ۹۲/۸/۴

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۴/۱۰/۲۱

پذیرش مقاله: ۹۴/۱۰/۳۰

#### Abstract

The aim of this study was to compare social skills, mental health and academic performance in children with divorced, divorcing and intact parents. The study sample included 481 children with divorced parents and 419 children with divorcing parents, who were matched to 500 children with normal parents. The participants responded to the Matson's Social Skills Scale and Goldenberg's Mental Health Questionnaire.

#### چکیده

پژوهش حاضر با هدف مقایسه مهارت‌های اجتماعی، سلامت روانی و عملکرد تحصیلی در فرزندان با والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی صورت گرفت. نمونه پژوهش ۴۸۱ نفر از فرزندان دارای والدین مطلقه و ۴۱۹ نفر از فرزندان با والدین متقاضی طلاق بودند که با ۵۰۰ نفر از فرزندان با والدین عادی هم‌تا شدند. آزمودنی‌ها به پرسش‌نامه‌های مهارت‌های اجتماعی ماتسون و سلامت روانی گلدنبرگ پاسخ دادند و برای عملکرد تحصیلی نیز از معدل مندرج در پرونده تحصیلی استفاده شد.

✉Corresponding author: Ardebil, University of Mohaghegh Ardebili, Faculty of Educational Sciences and psychology.  
Tel: +98-09144511171  
Email: [h\\_ghamarigivi@uma.ac.ir](mailto:h_ghamarigivi@uma.ac.ir)

✉نویسنده مسئول: اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی  
تلفن: ۰۹۱۴۴۵۱۱۱۷۱  
پست الکترونیکی: [h\\_ghamarigivi@uma.ac.ir](mailto:h_ghamarigivi@uma.ac.ir)

To assess the academic performance GPA was used. The data were analyzed by multivariate analysis of variance (MANOVA) and Scheffe post hoc test. The Findings showed that children with divorced and divorcing parents had more average scores of the components of physical symptoms, anxiety, social dysfunction, depression and general mental disorder than those of children with normal parents. Also children with divorcing parents had more scores in components of social dysfunction, depression and general mental disorder than children with divorced parents had. Social skills scores and academic performance in children with normal parents were higher than those of divorced parents' children and children with divorced parents had higher scores than children with divorcing parents. Hence, due to the harm and the consequences of divorce on children, strategies for minimalizing these consequences should be planned.

**Keywords:** Social skills, Mental Health, Academic Performance, Divorce, Divorcing.

داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس چندمتغیره و آزمون تعقیبی شفه مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد نمرات جسمانی‌سازی علائم، اضطراب، اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی و اختلال روانی کلی به طور معناداری در فرزندان با والدین مطلقه و متقاضی طلاق بیشتر از فرزندان با والدین عادی بوده و مؤلفه‌های اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی و اختلال روانی کلی در فرزندان با والدین متقاضی طلاق بیشتر از فرزندان با والدین مطلقه است. نمرات عملکرد تحصیلی و مهارت‌های اجتماعی در فرزندان عادی بیش از فرزندان والدین مطلقه و فرزندان والدین مطلقه بیشتر از فرزندان والدین متقاضی طلاق می‌باشد. بنابراین با توجه به آسیب‌ها و پیامدهای طلاق بر فرزندان، باید تدابیر لازم برای به حداقل رساندن این آسیب‌ها را به کار برد.

**کلیدواژه‌ها:** مهارت‌های اجتماعی، سلامت روانی، عملکرد تحصیلی، طلاق، متقاضی طلاق.

## مقدمه

خانواده اولین بافتی است که فرزندان در آن فکر، احساس و رفتار می‌کنند، یاد می‌گیرند و رشد می‌یابند (زاپوسنیک، هرویس و شوارتز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳). در واقع خانواده پایه و اساس بهزیستی کودکان است. بر این اساس، روابط خانوادگی بر سلامت روانی، جسمی و اجتماعی کودکان تأثیری ساری و جاری دارد (چمبرلین و پاترسون<sup>۲</sup>، به نقل از نعمت‌اللهی و طهماسبی<sup>۳</sup>، ۱۳۹۳). رویکرد سیستمی، خانواده را به عنوان سیستمی با تعاملات مداوم بین زیرسیستم‌های فردی و در همان حال به عنوان یک زیرمجموعه در محیط خود مدنظر قرار می‌دهد (فیشمن و فیشمن<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳؛ زاپوسنیک و

همکاران، ۲۰۰۳). خانواده بخشی از یک سیستم اجتماعی بزرگ‌تر است، از این رو، فرزندان توسط خانواده‌هایشان و خانواده توسط سیستم اجتماعی بزرگ‌تری که در آن قرار گرفته است، تحت تاثیر واقع می‌شوند (رابینز، باچراچ و زاپوسنیک<sup>۵</sup>، ۲۰۰۲). با توجه به این‌که ساختار و عملکرد خانواده به عنوان نخستین و پایدارترین عمل تأثیرگذار بر رشد روانی فرزندان آن خانواده روشن و بلامنازع است، طلاق به عنوان یک پدیده مهم، نه تنها تعادل روانی دو انسان، بلکه تعادل روانی فرزندان، بستگان، دوستان و نزدیکان را نیز به هم می‌ریزد (ساروخانی<sup>۶</sup>، به نقل از عبدی، پورابراهیم و محمدنظری<sup>۷</sup>، ۱۳۹۲).

در این میان یکی از قربانیان اصلی پیامدهای ناشی از طلاق والدین، فرزندان بوده‌اند. اثرات منفی طلاق بر رشد عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و عملکرد تحصیلی فرزندان در تحقیقات بسیار روشن شده است (هترینگتون، بریدس و ایزابلا<sup>۸</sup>، ۱۹۹۸). هرچند طلاق منجر به از هم پاشیدگی کانون خانواده می‌گردد و این گسست خانواده تأثیرات زیانبار فراوانی هم برای والدین و هم برای فرزندان آن خانواده دارد، ولی این پدیده در بسیاری از کشورها رو به افزایش است. در آمریکا از هر دو ازدواج یک مورد آن به طلاق می‌انجامد و هر ساله یک میلیون کودک، طلاق و جدایی والدین خود را تجربه می‌کنند (فاگان<sup>۹</sup>، ۲۰۰۰). افزایش سریع طلاق در کشورهای دیگر نیز در پژوهش‌های متعدد نشان داده شده است (ایمری<sup>۱۰</sup>، به نقل از یونسی، معین و شمشیری‌نیا<sup>۱۱</sup>، ۱۳۹۸). ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ طبق آمار گزارش شده در سال ۱۳۷۵ تعداد ۷/۸۹ مورد طلاق در مقابل هر صد ازدواج داشته‌ایم و این شاخص تا سال ۱۳۸۵ روند صعودی طی کرده و به ۱۲/۰۹٪ در این سال رسیده است (حصاری<sup>۱۲</sup>، به نقل از قمری‌گیوی، خشنودنیای‌چماچایی و رفیعی<sup>۱۳</sup>، ۱۳۹۱).

نخستین آسیب طلاق به‌گونه مستقیم روی فرزندان تأثیر می‌گذارد و در واقع ضعیف‌ترین و اصلی‌ترین قربانیان بحران طلاق فرزندان هستند؛ به ویژه در مواردی که از آنان به مثابه ابزار و حربه استفاده می‌شود. فرزندان باید در محیطی مناسب و با مراقبت مستمر تربیت شوند، زیرا هر نوع کاستی در این خصوص، موجب انحراف آنان می‌شود. خانواده هم‌چنین در شکل‌گیری عادت‌ها و اندیشه‌های اجتماعی فرزند خود نقش بسیار مهمی دارد و نفوذ خانواده بر ابعاد مختلف رشد اجتماعی کودکان غیرقابل انکار است (ورشورن<sup>۱۴</sup>، ۱۹۹۶). یکی از خصایص مهم کودکانی که از رشد اجتماعی کافی برخوردارند، این است که آن‌ها واجد مهارت‌های اجتماعی باشند (وارد<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۴). مهارت اجتماعی مجموعه رفتارهای آموخته شده‌ای است که فرد را قادر می‌سازد با دیگران رابطه اثربخش داشته و از واکنش‌های نامعقول اجتماعی خودداری کند. همکاری، مشارکت با دیگران، کمک کردن، آغازگر رابطه بودن، تقاضای کمک کردن، تعریف و تمجید از دیگران و قدردانی کردن، مثال‌هایی از این نوع رفتار است. یادگیری رفتارهای فوق و ایجاد رابطه اثربخش با دیگران یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دوران کودکی است. متأسفانه همه کودکان موفق به فراگیری این مهارت

نمی‌شوند، به همین دلیل، اغلب این کودکان با عکس‌العمل‌های منفی از سوی بزرگسالان و کودکان دیگر روبه‌رو می‌شوند (گرشمن و الیوت<sup>۱۶</sup>، ۱۹۹۹). مک‌کلند و موریسون<sup>۱۷</sup> (۲۰۰۳) مهارت‌های اجتماعی را رفتارهای انطباقی یاد گرفته شده‌ای می‌دانند که فرد را قادر می‌سازد تا با افراد دیگر روابط متقابل داشته باشند و از خود پاسخ‌های مثبت بروز دهند و از بروز پاسخ‌های نامناسب اجتناب کنند. بررسی‌ها نشان داده‌اند که کودکان و نوجوانان فاقد سطوح بالای مهارت‌های اجتماعی، نه تنها تعامل موفقیت‌آمیزی با همسالان خود ندارند، بلکه رفتارهای مشکل دار برون سازی شده مانند پرخاشگری جسمانی و کلامی، مهار ضعیف خلق و بحث کردن با دیگران را نیز بیشتر تجربه می‌کنند (والسال، کونولد و پیانتا<sup>۱۸</sup>، ۲۰۰۵).

شواهد فراوانی پیرامون تفاوت کودکان خانواده‌های طلاق و کودکان خانواده‌های عادی سایر کشورها در زمینه های روانی و رفتاری موجود است. بررسی اختلالات روانی و رفتاری، افسردگی و پیشرفت تحصیلی در این گروه از کودکان و مقایسه آن با کودکان خانواده‌های عادی حکایت از وجود تفاوت‌های قابل بحث دارد (روتنبرگ، کیم و هرمن - استیل<sup>۱۹</sup>، ۱۹۹۸؛ مازور، ولچیک، ساندرل و وست<sup>۲۰</sup>، ۱۹۹۹). در پژوهشی که توسط دانشگاه نبراسکا در لیکن انجام گرفت، فرزندان خانواده‌های طلاق گرفته و طلاق نگرفته از نظر مسائل روانی - عاطفی مقایسه شدند. نتایج نشان داد که کودکان خانواده‌های طلاق گرفته دارای مشکلات رفتاری و سازگاری اجتماعی بودند (آماتو<sup>۲۱</sup>، ۱۹۹۴). فابر و لانگ<sup>۲۲</sup> (به‌نقل از برجلی<sup>۲۳</sup>، ۱۳۸۰) ناسازگاری‌های زناشویی را به‌عنوان یک تأثیر غیرمستقیم بر نحوه سازگاری کودکان تصور کرده‌اند که از طریق تأثیراتش بر کارکرد خانواده و کیفیت تربیت فرزند عمل می‌کند. کاوان، کاوان، شولتز، همینگ و راس<sup>۲۴</sup> (۱۹۹۴) تأثیر کیفیت روابط زناشویی را بر سازگاری اجتماعی کودکان کودکان کستانی آزمایش کردند.

نتایج نشان‌دهنده شواهد مستقیم و غیرمستقیم این روابط در سازگاری اجتماعی کودکان است. از نظر آن‌ها مشکلات درونی‌سازی کودکان (مانند حالت‌های کم‌رویی و کناره‌گیری اجتماعی) حاصل تأثیر عملکرد زناشویی بر کیفیت تربیت فرزند است، در حالی که مشکلات برون‌سازی (مانند حالت‌های ضداجتماعی و پرخاشگری کودکان) بر اساس کیفیت تعامل‌های زناشویی قابل پیش‌بینی بود. کینسفوگل و گریچ<sup>۲۵</sup> (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای دریافتند که در خانواده‌هایی که بین والدین تعارض‌هایی وجود دارد و کودکان شاهد دعوی سخت در سطح کلامی و جسمی بودند، در روابط با دیگران به مقدار زیادی چنین رفتارهایی را از خود بروز می‌دادند. کودکان و نوجوانانی که والدین‌شان طلاق گرفته‌اند مشکلات اجتماعی بیشتری مانند تعارض اجتماعی زیاد با هم‌تایان هم‌جنس خود و خواهر و برادرهایشان دارند (آماتو، ۲۰۰۱؛ ریچارسون و مک‌کاب<sup>۲۶</sup>، ۲۰۰۱). در این راستا بریور<sup>۲۷</sup> (۲۰۰۶) طی یک بررسی نشان داد که کودکان و نوجوانانی که والدین آن‌ها طلاق گرفته‌اند، رفتارهای مشکل ساز اجتماعی بیشتری نسبت به هم‌تایان‌شان نشان می‌دهند.

به دنبال طلاق و از هم‌گسیختگی شبکه اجتماعی خانواده، فرزندان با بحران‌های شدید جسمانی، روانی و تحولات اجتماعی روبه‌رو می‌شوند و باید خود را با آن سازگار سازند. بیشتر آنان در مقابل امنیت عاطفی و هنگام تنها ماندن و مورد بی‌اعتنایی واقع شدن، آسیب‌پذیرند و ممکن است با نوسان‌های شدید روحی روبه‌رو شوند یا از نزدیکان خود فاصله بگیرند. تحت تاثیر فشار همسالان خود ممکن است از جدایی پدر و مادرشان دچار خجالت و سرافکندگی شوند و حتی ممکن است خشمگین گردند و از امری که پیش آمده احساس رنجش کنند. بررسی روان‌پزشکان نشان داده است که طلاق و جدایی والدین از عمده‌ترین علل بیماری روانی فرزندان طلاق است. هنگامی که زوجین از هم جدا می‌شوند، اثرات ناشی از جدایی و بی‌سرپرستی، واهمه ناشی از آینده‌ای مبهم برای فرزندان پدید می‌آورد (عراقی<sup>۲۸</sup>، ۱۳۶۹). شواهد پژوهشی نیز حاکی از این است که طلاق والدین نمایانگر اختلالات روان‌پزشکی بیشتر در فرزندان طلاق است (ظهیرالدین و خدایی‌فر<sup>۲۹</sup>، ۱۳۸۲).

پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که کودکان خانواده‌های طلاق نسبت به کودکان والدین طلاق نگرفته اضطراب بالاتری دارند (بموراس<sup>۳۰</sup>، به نقل از کاظمیان<sup>۳۱</sup>، ۱۳۹۱؛ هویت و کوون<sup>۳۲</sup>، ۲۰۱۰؛ سیدفاطمی<sup>۳۳</sup>، ۱۳۸۳). پورشهسواری<sup>۳۴</sup> (۱۳۷۹) در پژوهشی که در مورد بررسی تاثیرات روان‌شناختی طلاق بر کودکان انجام داد، مشخص کرد که کودکان طلاق به طور مشخص در چهار سطح اضطراب، افسردگی، مشکل‌های رفتاری و مهارت‌های مقابله‌ای ضعیف‌تر از کودکان عادی هستند. در یک مطالعه در بیرجند مشخص شد که میانگین اضطراب در فرزندان طلاق به طور معنی‌داری بیشتر از فرزندان غیرطلاق بوده و هم‌چنین پرخاشگری در فرزندان طلاق بیشتر بوده است (کاهنی، حسن‌آبادی و سعادت‌جو<sup>۳۵</sup>، ۱۳۷۹).

هم‌چنین شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که بین کارایی خانواده و سلامت روانی فرزندان رابطه معناداری وجود دارد و کارایی خانواده می‌تواند بر افسردگی و اضطراب فرزندان مؤثر باشد (سعادت‌مند<sup>۳۶</sup>، ۱۳۷۶؛ مشهدی‌زاده<sup>۳۷</sup>، ۱۳۸۱). فریاس<sup>۳۸</sup> (۱۹۹۲) طی پژوهشی با عنوان ساختار خانوادگی و افسردگی با استفاده از دو گروه از خانواده‌های طلاق و عادی نشان داد که کودکانی که والدین آن‌ها از هم جدا شده بودند بیشتر از گروه عادی دچار افسردگی شده بودند. گاتز و گاتمن<sup>۳۹</sup> (۱۹۹۳)؛ به نقل از برجلی، ۱۳۸۰) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که والدینی که کارایی و عملکرد ناسالم دارند و در حال متارکه هستند، فرزندان دارند که از نظر معلمان‌شان دارای نشانه‌های افسردگی، اضطراب و عدم رفتار مناسب اجتماعی می‌باشند. کاربالو<sup>۴۰</sup> (به نقل از صیادی<sup>۴۱</sup>، ۱۳۸۱) در بررسی‌های خود پی برد که بین شکل خانواده و روابط درونی اعضای خانواده با بهداشت روانی نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد. هم‌چنین فرانچیس و ریچ<sup>۴۲</sup> (به نقل از هویت و کوون، ۲۰۱۰) نشان دادند که رابطه بین تعارض والدین در دوره کودکی با افسردگی دوره نوجوانی معنی‌دار می‌باشد.

یکی از مشکلات احتمالی دیگر در فرزندان طلاق، مربوط به عملکرد تحصیلی است. زندگی تحصیلی، یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی اشخاص است که بر سایر ابعاد زندگی تأثیر فراوان دارد. پژوهش‌های مختلفی حاکی از تأثیر و نفوذ طلاق و ناسازگاری والدین بر عملکرد تحصیلی فرزندان است. پاملا و گیل<sup>۴۳</sup> (۱۹۹۸) نشان دادند که کودکان طلاق معدل پایین‌تری نسبت به کودکانی که متعلق به خانواده‌های سالم هستند، دارند. همچنین آن‌ها دریافتند معلمان به صورت مکرر کودکان طلاق را در مقایسه با کودکانی که از خانواده‌های سالم هستند، دارای مشکلات رفتاری و نگرشی شناسایی می‌کنند.

آماتو (۲۰۰۱) مطالعات مربوط به کودکان طلاق را در دهه ۱۹۹۰ طی یک فراتحلیل با هم مورد مقایسه قرار داد. نتایج نشان داد که کودکان خانواده‌های بهنجار در مقایسه با فرزندان طلاق از پیشرفت تحصیلی و روابط اجتماعی بهتری برخوردار بودند. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که کودکان، نوجوانان و جوانانی که والدین‌شان در زمان کودکی آن‌ها طلاق گرفته‌اند، امور تحصیلی آن‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد (استورکسن، رویسمب، هولمن و تمبس<sup>۴۴</sup>، ۲۰۰۶).

در پژوهشی که به وسیله محمودی<sup>۴۵</sup> (۱۳۸۴) با عنوان مقایسه سلامت روان، عملکرد تحصیلی و مسئولیت‌پذیری دختران خانواده‌های عادی و طلاق دبیرستان‌های اهواز انجام گرفت، نتایج نشان داد که بین سلامت روان و عملکرد تحصیلی دختران خانواده‌های عادی و طلاق تفاوت معناداری وجود دارد. محسنی کوچصفهانی<sup>۴۶</sup> (۱۳۷۶) در پژوهش خود در رابطه با افت تحصیلی از دانش‌آموزان خواسته بود که مهم‌ترین عواملی که موجب افت تحصیلی در آن‌ها می‌شود را نام ببرند. نتایج نشان داد که از نظر دانش‌آموزان شرکت‌کننده، خانواده مهم‌ترین عاملی است که در پیشرفت تحصیلی آن‌ها مؤثر است. به طوری که حدود ۶۵٪ از دختران و ۷۰٪ از پسران عقب‌ماندگی تحصیلی خود را ناشی از عوامل مربوط به خانواده خود می‌دانستند. همچنین زاده‌محمدی<sup>۴۷</sup> و همکاران (۱۳۸۵) در یک بررسی دریافتند که دانش‌آموزان با جو خانوادگی ناکارآمد در مقایسه با خانواده‌های عادی از وضعیت تحصیلی بدتری برخوردارند. بنابراین با توجه به این‌که آمار طلاق رو به افزایش است و متغیرهای سلامت روانی، مهارت‌های اجتماعی و عملکرد تحصیلی بین دو گروه فرزندان با والدین مطلقه و متقاضی طلاق مقایسه نشده، انجام پژوهش حاضر ضروری به نظر می‌رسد. در نتیجه این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا در مهارت‌های اجتماعی، سلامت روانی و عملکرد تحصیلی فرزندان با والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی تفاوت معناداری وجود دارد؟

## روش

پژوهش حاضر از آن‌جا که به مقایسه مهارت‌های اجتماعی، سلامت روانی و عملکرد تحصیلی در فرزندان خانواده‌های طلاق، متقاضی طلاق و عادی می‌پردازد، از نوع پژوهش‌های علی - مقایسه‌ای یا پس‌رویدادی است.

## جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری مورد مطالعه را سه گروه از فرزندان با والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی که ساکن استان تهران بودند تشکیل می‌دهد. نمونه پژوهش را ۱۴۰۰ نفر از فرزندان با والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی تشکیل می‌داد که ابتدا افراد مطلقه و متقاضی طلاق با استفاده از نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی به تعداد ۹۰۰ نفر از طریق مراجعه به مراکز و ادارات بهزیستی و آموزش و پرورش شهرستان‌های تهران، کرج، رباط کریم و دماوند و اخذ مجوز رسمی از نهاد خانواده ریاست جمهوری (به ترتیب با حجم ۴۹۷، ۲۲۹، ۸۲ و ۹۲ نفر از شهرستان‌های مذکور) انتخاب شد. حجم نمونه با توجه به وجود پرونده‌های فراوان در دادگستری استان تهران به نسبت حجم جامعه آماری انتخاب شد. تعداد فرزندان با والدین مطلقه ۴۸۱ نفر و فرزندان با والدین متقاضی طلاق ۴۱۹ می‌باشد. سپس نمونه دیگر (فرزندان با والدین عادی) به تعداد ۵۰۰ نفر (با حجم ۳۰۰، ۱۰۰، ۵۰ و ۵۰ نفر به ترتیب از شهرستان‌های فوق) با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای به عنوان گروه گواه انتخاب شدند. گروه گواه (فرزندان با والدین عادی) از نظر پایه تحصیلی و جنسیت با نمونه‌های منتخب فرزندان با والدین مطلقه و متقاضی طلاق هم‌تا شدند. ملاک‌های ورود عبارت بودند از: دامنه سنی ۱۰ تا ۱۸ سال، زندگی با یکی از والدین و فقدان بیماری جسمی یا روانی مزمن. از میان ۱۴۰۰ نفر از آزمودنی‌ها، ۵۳۴ نفر مؤنث و ۸۶۶ نفر مذکر و همچنین ۵۵۱ نفر از آزمودنی‌ها فرزند اول خانواده، ۲۹۵ نفر فرزند دوم خانواده و ۵۵۴ نفر سومین فرزند یا بالاتر بودند.

## ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه مهارت‌های اجتماعی<sup>۴۸</sup>: برای سنجش مهارت‌های اجتماعی از پرسش‌نامه مهارت‌های اجتماعی ماتسون<sup>۴۹</sup> و همکاران که در سال ۱۹۸۳ طراحی شده، استفاده گردید. این پرسش‌نامه شامل ۵۶ سؤال است که مهارت‌های اجتماعی کودکان ۴ تا ۱۸ ساله را می‌سنجد. پاسخ‌گویی به آن بر اساس یک شاخص پنج درجه‌ای مقیاس لیکرت با دامنه‌ای از نمره ۱ (هرگز - هیچ وقت) تا ۵ (همیشه) می‌باشد. برای این مقیاس، پنج مقیاس فرعی در قالب پنج عامل جداگانه به شرح زیر تعریف شده است: مهارت‌های اجتماعی مناسب، جسارت نامناسب، تکانشی عمل کردن و سرکش بودن، اطمینان زیاد به خود داشتن و حسادت - گوشه‌گیری. برای بررسی پایایی مقیاس مهارت‌های اجتماعی، از ضریب آلفای کرونباخ و دو نیمه‌سازی استفاده شده است. مقدار ضریب آلفای کرونباخ و تصنیف برای کل مقیاس یکسان و برابر ۰/۸۶ بود. همچنین برای تعیین روایی سازه آزمون از روش تحلیل عاملی با استفاده از مؤلفه‌های اصلی استفاده شده است که مقدار ضریب  $kmo$  برابر با ۰/۸۶ بود (یوسفی و خیر<sup>۵۰</sup>، ۱۳۸۱). همچنین پایایی پرسش‌نامه مهارت‌های اجتماعی در پژوهش حاضر با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ ۰/۷۲ به دست آمد.

**پرسش‌نامه سلامت روانی**<sup>۵۱</sup>: این پرسش‌نامه ۲۸ ماده دارد که توسط گلدبرگ و هیلر<sup>۵۲</sup> در سال ۱۹۷۹ با روش تحلیل عاملی ساخته شده است و دارای چهار مقیاس می‌باشد. جسمانی‌سازی علائم، اضطراب، افسردگی و اختلال در کنش اجتماعی را می‌سنجد و هر مقیاس هفت سؤال دارد. مطالعات انجام شده حاکی از اعتبار و پایایی بالای این پرسش‌نامه می‌باشد. همچنین نتایج بررسی مقدماتی در گیلان توسط یعقوبی، نصر و شاه‌محمدی<sup>۵۳</sup> (۱۳۷۴) نشان داد که حساسیت این آزمون در بهترین نمره برش ۲۳ برابر با ۰/۸۶/۵ و ویژگی آن برابر با ۰/۸۲ می‌باشد. در این پژوهش از فرم ۲۸ سؤالی پرسش‌نامه سلامت روانی (۱۹۸۱) که سؤالات آن دربرگیرنده ۴ خرده‌مقیاس می‌باشد و هر یک از آن‌ها دارای ۷ سؤال هستند، استفاده شده است. سؤالات هر خرده‌مقیاس به ترتیب پشت سرهم آمده، به گونه‌ای که از سؤال ۱ تا ۷ مربوط به مقیاس جسمانی‌سازی علائم، از سؤال ۸ تا ۱۴ مربوط به مقیاس اضطراب، از سؤال ۱۵ تا ۲۱ مربوط به مقیاس اختلال در عملکرد اجتماعی و از سؤال ۲۲ الی ۲۸ مربوط به مقیاس افسردگی می‌باشد. روش نمره‌گذاری برای پرسش‌نامه سلامت روانی به صورت ۰ تا ۳ می‌باشد و حداقل نمره صفر و حداکثر نمره آزمون در این روش ۸۴ خواهد بود. نقطه برش این آزمون بر اساس روش نمره‌گذاری لیکرت، ۲۳ می‌باشد (یعقوبی و همکاران، ۱۳۷۴).

در این پرسش‌نامه آزمون باید با توجه به وضعیت خود از یک‌ماه گذشته تا زمان حال به تکمیل پرسش‌نامه بپردازد. نمرات بالا در این مقیاس به عدم وجود سلامت روانی کافی یا احتمال وجود اختلال روانی اشاره می‌کند. ضریب پایایی این پرسش‌نامه در تحقیق کلاتر و احمدی<sup>۵۴</sup> (به نقل از رجبی<sup>۵۵</sup>، ۱۳۹۲) در هر یک از خرده‌مقیاس‌ها با روش‌های آلفای کرونباخ و تنصیف به ترتیب عبارتند از: ۰/۹۲، ۰/۸۸، ۰/۹۱، ۰/۸۳، ۰/۷۵، ۰/۶۹، ۰/۸۸ و ۰/۸۹ ( $P < 0.001$ ). همچنین اعتبار این پرسش‌نامه ۰/۶۷ الی ۰/۷۶ و پایایی تنصیف ۰/۸۳ و پایایی بازآزمایی ۰/۸۵ گزارش شده است. در پژوهش رجبی (۱۳۹۲) ضرایب آلفای کرونباخ برای کل و خرده‌مقیاس‌های جسمانی‌سازی علائم، اضطراب، اختلال در عملکرد اجتماعی و افسردگی را به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۷۵، ۰/۷۳، ۰/۸۰ و ۰/۸۵ گزارش کرد. ضریب پایایی و بازآزمایی و آلفای کرونباخ در این مطالعه برابر با ۰/۸۸ به دست آمد.

**بیشرفت تحصیلی:** به منظور جمع‌آوری اطلاعات در مورد عملکرد تحصیلی از نمره معدل درج شده در پرونده تحصیلی دانش‌آموزان استفاده شد. لازم به ذکر است که شیوه جمع‌آوری اطلاعات دانش‌آموزان به صورت گروهی در محل تحصیل، همچنین حضور در محل زندگی آنان و یا در یکی از مراکز بهزیستی با راهنمایی آزمونگراها انجام شده است.

**روش تجزیه و تحلیل داده‌ها:** در پژوهش حاضر علاوه بر استفاده از روش‌های توصیفی مانند محاسبه میانگین و انحراف معیار، از روش‌های استنباطی تحلیل واریانس چند متغیره (MANOVA) و آزمون تعقیبی شفه استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS نسخه ۱۶ استفاده شد.



## یافته‌ها

جدول ۱ شاخص‌های آمار توصیفی شامل میانگین و انحراف معیار برای سه گروه را نشان می‌دهد. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که نمرات جسمانی‌سازی علائم، اضطراب، اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی و بیماری روانی کلی در فرزندان که والدین آن‌ها مطلقه یا متقاضی طلاق بودند، بالاتر از فرزندان عادی است، اما مهارت‌های اجتماعی و عملکرد تحصیلی در کودکان عادی بالاتر از فرزندان با والدین مطلقه یا متقاضی طلاق بود.

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای مهارت‌های اجتماعی، سلامت روان و عملکرد

## تحصیلی به تفکیک گروه‌های پژوهش

متغیر	والدین مطلقه		والدین متقاضی طلاق		عادی	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
مهارت‌های اجتماعی	۲۰۶/۳۶	۲۴/۳۶	۱۸۲/۵۹	۲۹/۸۴	۲۱۵/۶۲	۲۸/۲۳
جسمانی‌سازی	۱۴/۳۵	۳/۸	۱۴/۰۱	۲/۶۸	۱۲/۴۳	۴/۲۳
اضطراب	۱۴/۱۷	۳/۷	۱۴/۴	۳/۳۳	۱۱/۷۷	۴
اختلال در عملکرد اجتماعی	۱۸/۶۳	۳/۳۳	۲۰/۸	۲/۰۹	۱۵/۴۴	۴/۴
افسردگی	۱۲/۴۱	۴/۲۶	۱۳/۷۱	۲/۹۱	۱۰/۹	۴/۲۱
اختلال روانی کلی	۵۹/۵۵	۱۰/۸۱	۶۲/۹۲	۸/۶۳	۵۰/۵۵	۱۳/۰۷
عملکرد تحصیلی	۹/۴۵	۸/۳۳	۱۲/۹۵	۶/۸۵	۱۴/۷۴	۵/۹۹

قبل از استفاده از آزمون پارامتریک تحلیل واریانس چندمتغیری جهت رعایت فرض‌های آن، از آزمون‌های باکس و لوین استفاده شد. بر اساس آزمون باکس که برای هیچ یک از متغیرها معنی‌دار نبوده است، شرط همگنی ماتریس‌های واریانس/کوارینانس به درستی رعایت شده است ( $P=0/113$ ،  $F=1/05$  و  $BOX=53/68$ ). همچنین بر اساس آزمون لوین و عدم معناداری آن برای همه متغیرها، شرط برابری واریانس‌های گروه‌های مورد مطالعه، رعایت شده است.

جدول ۲: نتایج آزمون‌های معناداری MANOVA برای اثر اصلی متغیرهای وابسته

متغیر	آزمون	ارزش	F	Sig
گروه	اثر پیلایی	۰/۴۵۰	۸۰/۸۳۱	۰/۰۰۱
	لامبدای ویلکز	۰/۵۶۹	۹۰/۶۱۰	۰/۰۰۱
	اثر هنتینگ	۰/۷۲۳	۱۰۰/۶۴۴	۰/۰۰۱
	بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۶۷۴	۱۸۷/۸۲۸	۰/۰۰۱

بر اساس جدول ۲، اثر گروه بر ترکیب خطی متغیرهای وابسته معنادار است ( $P<0/001$ )، ( $F=90/610$  و  $=0/569$  لامبدای ویلکز). به عبارت دیگر، بین فرزندان دارای والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی حداقل در یکی از متغیرهای وابسته تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۳: نتایج تحلیل واریانس چند متغیری روی میانگین سلامت روان، مهارت‌های اجتماعی و عملکرد تحصیلی در سه گروه

متغیر	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	sig	مجزوراتا
جسمانی‌سازی	۱۰۱۸/۲۳۶	۲	۵۰۹/۱۱۸	۳۷/۷۱۹	۰/۰۰۱	۰/۱۹۷
اضطراب	۲۰۲۸/۵۴۶	۲	۱۰۱۴/۲۷۳	۷۳/۷۵۳	۰/۰۰۱	۰/۰۵۱
اختلال در عملکرد اجتماعی	۶۷۳۰/۲۹۱	۲	۳۳۶۵/۱۴۶	۲۷۹/۸۷۶	۰/۰۰۱	۰/۰۹۶
افسردگی	۱۸۰۸/۵۸۳	۲	۹۰۴/۲۹۲	۵۹/۹۷۲	۰/۰۰۱	۰/۲۸۶
اختلال روانی کلی	۳۸۴۵۹/۶۲۵	۲	۱۹۲۲۹/۸۱۳	۱۵۵/۸۱۹	۰/۰۰۱	۰/۰۷۹
مهارت اجتماعی	۲۵۹۲۹۲/۲	۲	۱۲۹۶۴۶/۰۹۶	۱۷۱/۷۱۹	۰/۰۰۱	۰/۱۸۲
عملکرد تحصیلی	۷۰۵۷/۲۳	۲	۳۵۲۸/۶۲	۶۹/۵۴	۰/۰۰۱	۱

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، نتایج آزمون تحلیل واریانس چندمتغیری نشان داد که میانگین نمرات مؤلفه‌های جسمانی‌سازی علائم، اضطراب، اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی، اختلال روانی کلی به طور معناداری در فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق بیشتر از فرزندان دارای والدین عادی، مؤلفه‌های اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی و اختلال روانی کلی در فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق بیشتر از فرزندان دارای والدین مطلقه است ( $P < 0/001$ ).

میانگین نمرات مهارت‌های اجتماعی نیز به طور معناداری در فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان عادی کمتر و در فرزندان دارای والدین مطلقه از فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق بیشتر است ( $P < 0/001$ ). همچنین عملکرد تحصیلی نیز به طور معناداری در فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان عادی کمتر و در فرزندان دارای والدین مطلقه از فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق بیشتر است ( $P < 0/001$ ).

نتایج آزمون تعقیبی شفه برای مقایسه دو به دوی گروه‌ها در جدول ۴ نشان می‌دهد که در میانگین نمرات جسمانی‌سازی گروه‌ها تفاوت معناداری وجود دارد. بدین معنا که جسمانی‌سازی در فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق بیشتر از فرزندان دارای والدین عادی است. اما بین فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق تفاوت معناداری به دست نیامد. در میانگین نمرات اختلال در عملکرد اجتماعی، فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان دارای والدین عادی، بیشتر و فرزندان دارای والدین مطلقه از فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق، کمتر است. همچنین در اضطراب، فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان دارای والدین عادی نمرات بیشتری به دست آوردند. اما بین فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق تفاوت معناداری به دست نیامد. در میانگین نمرات افسردگی، فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان دارای والدین عادی، بیشتر و فرزندان دارای والدین مطلقه از فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق، کمتر است.

جدول ۴: نتایج آزمون تعقیبی شفه جهت مقایسه میانگین نمرات سلامت روان، مهارت‌های اجتماعی و عملکرد تحصیلی در سه گروه

متغیر	گروه	۱. عادی	۲. طلاق	۳. متقاضی طلاق
جسمانی‌سازی	۱. عادی	-		
	۲. طلاق	۱/۹۲***	-	
	۳. متقاضی طلاق	۱/۵۸***	-۰/۳۴	-
اختلال در عملکرد اجتماعی	۱. عادی	-		
	۲. طلاق	۳/۱۹***	-	
	۳. متقاضی طلاق	۵/۳۶***	۲/۱۷***	-
اختلال روانی کلی	۱. عادی	-		
	۲. طلاق	۹/۰۰***	-	
	۳. متقاضی طلاق	۱۲/۳۷***	۳/۳۷***	-
عملکرد تحصیلی	۱. عادی	-		
	۲. طلاق	-۵/۲۹***	-	
	۳. متقاضی طلاق	-۱/۸۰***	۳/۴۹***	-
اضطراب	۱. عادی	-		
	۲. طلاق	۲/۳۹***	-	
	۳. متقاضی طلاق	۲/۶۳***	-۰/۲۳	-
افسردگی	۱. عادی	-		
	۲. طلاق	۱/۵۱***	-	
	۳. متقاضی طلاق	۲/۸۱***	۱/۳۰***	-
مهارت اجتماعی	۱. عادی	-		
	۲. طلاق	-۹/۲۶***	-	
	۳. متقاضی طلاق	-۳۳/۰۳***	-۲۳/۷۷***	-

در میانگین نمرات اختلال روانی کلی، فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان دارای والدین عادی، بیشتر و فرزندان دارای والدین مطلقه از فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق، کمتر است. در میانگین نمرات عملکرد تحصیلی، فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان دارای والدین عادی، کمتر و فرزندان دارای والدین مطلقه از فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق، بیشتر است. همچنین در میانگین نمرات مهارت‌های اجتماعی، فرزندان دارای والدین عادی از فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق، بیشتر و فرزندان دارای والدین مطلقه از فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق نیز بیشتر می‌باشد.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، مقایسه مهارت‌های اجتماعی، سلامت روانی و عملکرد تحصیلی در فرزندان دارای والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی بود. نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره نشان داد در میانگین نمرات جسمانی‌سازی علائم در سه گروه تفاوت معناداری وجود دارد. بدین معنا که جسمانی‌سازی علائم در فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق بیشتر از فرزندان دارای

والدین عادی است. این یافته با پژوهش ظهیرالدین و خدایی (۱۳۸۲) همسو است. آن‌ها نشان دادند که طلاق والدین نمایانگر اختلالات روان‌پزشکی بیشتر در فرزندان طلاق است. در تبیین این یافته می‌توان گفت فرزندان خانواده گسسته و در حال جدایی در وضعیت بی‌ثباتی به سر می‌برند و از حمایت اجتماعی کمتری برخوردارند؛ وقتی فردی حمایت اجتماعی بهینه را از والدین خود دریافت نمی‌کند، به طور ضعیف‌تری می‌تواند با استرس‌های زندگی و آموزشگاهی مقابله نماید، در نتیجه احساس سرخوردگی می‌کند (لویت، گوچی - فرانکو و لویت<sup>۵۶</sup>، ۱۹۹۴).

این هیجان به اضافه غم و اندوه ناشی از جدایی والدین و احساس گناه و خودسرزنی فرزندان، سلامت روان کودکان را در خانواده‌های نابسامان تحت تأثیر قرار می‌دهد و از آن‌جایی که سلامت روان و جسم رابطه تنگاتنگی دارند، جسم کودکان دچار اختلالاتی می‌گردد و بدین سبب است که جسمانی‌سازی علائم در این کودکان بالاتر از سایر گروه‌ها می‌باشد (رئیسی<sup>۵۷</sup> و همکاران، ۱۳۸۹). همچنین نتایج نشان داد بین فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق تفاوت معناداری وجود ندارد که در راستای تبیین این یافته باید بیان داشت از آن‌جا که نخستین آثار طلاق و نزاع‌های خانوادگی روی فرزندان یعنی ضعیف‌ترین قربانیان این مشکلات، تأثیر می‌گذارد، به عبارتی کودکان طی فرآیند طلاق و پس از آن با بحران‌های شدید جسمانی، احساسی و تحولات اجتماعی روبه‌رو می‌شوند که باید خود را با آن‌ها سازگار سازند. بیشتر کودکان در مقابل امنیت عاطفی و هنگام تنها ماندن و مورد بی‌اعتنایی واقع شدن، آسیب‌پذیرند، حال کودکان خانواده‌های طلاق و متقاضی طلاق از جدایی و ترس فراق و از دست دادن والدین خود احساس خجالت و سرافکندگی می‌کنند (یونسی، معین و شمشیری‌نیا، ۱۳۸۹) و این طبیعی است که هم در فرآیند طلاق و هم پس از آن با نشانگان بدنی بالاتری مواجه باشند.

نتایج نشان داد که بین فرزندان دارای والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی در اختلال در عملکرد اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر میانگین نمرات اختلال در عملکرد اجتماعی فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان دارای والدین عادی بیشتر است. این یافته با پژوهش گاتز و گاتمن (به نقل از برجعلی، ۱۳۸۰) همخوان است. آن‌ها در تحقیقات خود نشان دادند که والدینی که کارایی و عملکرد ناسالم دارند و در حال متارکه هستند، فرزندان دارند که از نظر معلمان‌شان دارای عملکرد اجتماعی مناسب نیستند. در تبیین این یافته باید اذعان داشت که والدین نقشی اساسی در زندگی کودکان خود بازی می‌کنند و به عنوان اولین و مهم‌ترین الگوی نقش برای آن‌ها عمل می‌کنند و از همان سنین اولیه رفتار والدین مورد مشاهده و تقلید قرار می‌گیرد (هرزاگ و کانی<sup>۵۸</sup>، به نقل از قمری و فکور<sup>۵۹</sup>، ۱۳۸۹). وقتی کودکان در معرض اختلافات خانوادگی قرار می‌گیرند، به دلیل فشار مزمن و قرار گرفتن در معرض استرس‌های مداوم، نسبت به هرگونه عامل استرس‌زایی، انفعالی‌تر برخورد می‌کنند (تورنر و باتلر<sup>۶۰</sup>، ۲۰۰۳). از سویی کودکان طلاق یا

متقاضی طلاق به خاطر تجربه تضاد و اختلاف‌های مداوم، رفتارهای درونی‌سازی و بیرونی‌سازی بیشتری نسبت به فرزندان کودکان خانواده‌های عادی تجربه می‌کنند و به واسطه همین امور انعطاف کافی برای تعیین شیوه مطلوب مقابله با استرس را نداشته و بیشتر از شیوه‌های مقابله‌ای ناکارآمدی چون مقابله هیجانی و اجتنابی در روابط خود استفاده می‌کنند و با افزایش استرس روابط آن‌ها مخدوش شده و حمایت اجتماعی از آن‌ها کاهش می‌یابد و عملکرد اجتماعی ضعیفی از خود نشان می‌دهند (قمری و فکور، ۱۳۸۹)؛ همچنین نتایج نشان داد که بین فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق در اختلال در عملکرد اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر اختلال در عملکرد اجتماعی فرزندان دارای والدین مطلقه از فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق، کمتر است. از آنجایی که نگرش‌ها، باورها و اعتقادات و رفتارهای افراد توسط والدین در کودکان شکل می‌گیرند و به عبارتی الگوهای والدینی که از بافت خانوادگی و فرهنگ جامعه گرفته شده است راه و روش زندگی را به فرزندان انتقال می‌دهد و بدین دلیل که در خانواده‌های متقاضی طلاق درگیری لفظی و فیزیکی بالا بوده، اختلافات شدید اعتقادی و باوری وجود داشته و هر یک از والدین برای کسب توجه فرزند و حمایت در مسیر طلاق تلاش می‌کنند (مرادی، اسمعیلی، شفیع‌آبادی و کیامنش<sup>۶۱</sup>، ۱۳۹۲) این‌که اختلال در عملکرد اجتماعی کودکان خانواده متقاضی طلاق نسبت به طلاق در سطح بالاتری قرار دارد، امری بدیهی است.

همچنین نتایج نشان داد که در اضطراب بین سه گروه تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان دارای والدین عادی نمرات بیشتری به دست آوردند. اما بین فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق تفاوت معناداری به دست نیامد. این یافته با نتایج پژوهش‌های دیگر (سعادت‌مند، ۱۳۷۶؛ پورشه‌سواری، ۱۳۷۹؛ کاهنی و حسن‌آبادی، ۱۳۷۹؛ مشهدی‌زاده، ۱۳۸۱؛ ظهیرالدین و خدایی‌فر، ۱۳۸۲؛ فاطمی، ۱۳۸۳؛ بموراس، ۲۰۰۳ و هویت و کوون، ۲۰۱۰) همخوان است.

در راستای تبیین این یافته می‌توان اظهار داشت که حدی از اضطراب به منزله پاسخ‌سازی بهنجار به حساب می‌آید، اما وقتی شدت می‌یابد به نوعی اختلال مبدل می‌شود؛ هر چند تجربه طلاق به منزله تهدیدی برای نیازهای اساسی به شمار می‌رود و اضطراب نیز واکنشی طبیعی به موقعیت بحرانی است (لگراند<sup>۶۲</sup>، ۱۹۸۸)، در خانواده‌های طلاق، اضطراب مضاعف برای کودکان وجود دارد؛ چرا که ترس کودک از احساسات طردشدگی، تغییرات در شرایط زندگی، خجالت، گناه، نگرانی در رابطه با جدایی‌های بعدی و ترس ماندگار از مشکل ناشناخته بعدی، از اضطراب نشأت گرفته و مجدداً اضطراب‌آفرین است (میلار<sup>۶۳</sup>، ۲۰۰۶)؛ به عبارتی پختگی و خودشکوفایی مستلزم آن است که فرد از دلبستگی‌های عاطفی ناگشوده به خانواده مبدأ رهایی یابد. در حالی که کودکان طلاق همراه با گره‌های عاطفی والدین خود رشد می‌کنند، در نتیجه این دلبستگی عاطفی ناگشوده به خانواده

مبدأ، موجب اضطراب روزافزون فرزندان طلاق است (مارکورد<sup>۶۴</sup>، ۲۰۰۹). بنابراین بدیهی است که کودکان این گونه از خانواده‌ها دارای ترس و اضطراب باشند؛ از سویی چون کودکان در سنین پایین هنوز پختگی کافی جهت تمایز یافتگی از خانواده خود را ندارند و از آنجایی که هر چه امتزاج خانواده‌ای بیشتر باشد، احتمال اضطراب و بی‌ثباتی آن بالاتر خواهد بود و گرایش خانواده برای یافتن راه‌حل از طریق جنگ و نزاع، فاصله‌گیری و اختلال در عملکرد را موجب می‌شود (استینبرگ و سیلوربرگ<sup>۶۵</sup>، ۲۰۱۲) بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که بین فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق با فرزندان دارای والدین مطلقه از لحاظ اضطراب تفاوت معناداری وجود نداشته باشد.

نتایج نشان داد بین سه گروه از فرزندان دارای والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی در افسردگی تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر در میانگین نمرات افسردگی، فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان دارای والدین عادی بیشتر است. این یافته با نتایج پژوهش‌های دیگر (سعادت‌مند، ۱۳۷۶؛ پورشه‌سواری، ۱۳۷۹؛ مشهدی‌زاده، ۱۳۸۱؛ و فریاس، ۱۹۹۲) همخوان است. فریاس (۱۹۹۲) طی پژوهشی با عنوان ساختار خانوادگی و افسردگی با استفاده از دو گروه از خانواده‌های طلاق و عادی نشان داد که کودکانی که والدین آن‌ها از هم جدا شده بودند، بیشتر از گروه عادی دچار افسردگی شده بودند. فرزندان طلاق و متقاضی طلاق خطر فقدان پدر یا مادر را تجربه می‌کنند و در واقع، یکی از منابع عاطفی خود را از دست خواهند داد و در نتیجه دچار نوعی خلأ و کمبود محبت می‌شوند و این خلأ آن‌ها را افسرده می‌سازد. پدر و مادر دو رکن اساسی خانواده هستند که با ایجاد محیطی امن و سالم، رشد روانی فرزند خود را امکان‌پذیر می‌سازند. بنابراین درگیری بین آن‌ها و خطر نبود و فقدان آن‌ها در نهایت امر، تعادل، ثبات و امنیت خانواده و اعضای خانواده را برهم می‌زند و اعتماد به نفس و عزت نفس فرزندان را مخدوش نموده و آن‌ها را افسرده می‌کند (شه‌نی‌یلاق، عالی‌پور، پایندان و بهروزی<sup>۶۶</sup>، ۱۳۹۰). هم‌چنین نتایج نشان داد که در نمرات افسردگی بین فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق تفاوت معناداری وجود دارد. بدین معنا که نمرات افسردگی در فرزندان دارای والدین مطلقه از فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق، کمتر است. در واقع هر چه میزان تعارض والدین بالاتر باشد، کودکان در فرآیند طلاق بیشتر احساس گیر افتادن در رابطه کودک - والد می‌کنند (افیفی<sup>۶۷</sup>، ۲۰۰۳) که این امر خود افزایش‌دهنده سردرگمی و درماندگی و کاهش خلق در فرزندان در فرآیند تقاضای طلاق است؛ در نتیجه این منطقی است که میزان افسردگی در کودکان خانواده‌های متقاضی طلاق اندکی بیشتر از کسانی باشد که این فرآیند را طی نموده‌اند.

نتایج پژوهش نشان داد که بین فرزندان دارای والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی در نمرات اختلال روانی کلی نیز تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر نمرات اختلال روانی کلی، فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان دارای والدین عادی بیشتر است. این یافته با نتایج

پژوهش‌های سعادتمند، ۱۳۷۶؛ مشهدی‌زاده، ۱۳۸۱ و ظهیرالدین و خدایی، ۱۳۸۲ همسو است. هم‌چنین نتایج پورشه‌سواری (۱۳۷۹) در مورد بررسی تأثیرات روان‌شناختی طلاق بر کودکان نشان داد که کودکان طلاق به طور مشخص در چهار سطح اضطراب، افسردگی، مشکل‌های رفتاری و مهارت‌های مقابله‌ای ضعیف‌تر از کودکان عادی هستند. به دنبال طلاق و از هم گسیختگی شبکه اجتماعی خانواده، این احساس در فرزند ایجاد می‌شود که مورد پذیرش، حمایت و احترام نیست، لذا زمینه برای مشکلات عاطفی و رفتاری برای کودکان فراهم می‌شود (توتل، کمپیل - هیدر و دیوید<sup>۶۸</sup>، ۲۰۰۶). نداشتن روابط عمیق و حقیقی، خلق بی‌ثبات، بدگمانی، وجود اضطراب و وسواس‌های فکری در خانواده‌های نابسامان بر میزان اختلالات روانی فرزندان طلاق؛ چه در دوران کودکی و چه در بزرگسالی آن‌ها می‌افزاید (ظهیرالدین و خدایی‌فر، ۱۳۸۲)، چرا که خودپنداره افراد در خانواده شکل می‌گیرد و هرگونه نابسامانی در محیط خانواده باعث احساس ناامنی، عزت‌نفس پایین و پنداره‌های غیرمنطقی می‌شود (رئیسی و همکاران، ۱۳۹۱).

هم‌چنین نتایج نشان داد بین نمرات اختلال روانی کلی در فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر نمرات اختلال روانی کلی فرزندان دارای والدین مطلقه از فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق، کمتر است. این یافته را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که حمایت‌های اجتماعی و ایجاد روابط جدید برای اعضای یک خانواده بعد از طلاق، سبب سازگاری افراد می‌شود (گرافرید<sup>۶۹</sup>، ۲۰۰۴). به عبارتی حمایت اجتماعی ناشی از کمک‌های خانواده گسترده، دوستان و دیگر افراد مهم، فرصت‌هایی را برای افراد در جهت بحث و بررسی در مورد حوادث استرس‌زا و کاهش آزاردهندگی این حوادث فراهم می‌کند و احتمالاً افراد را قادر می‌نماید که به معنا رسیده و جنبه‌های مثبت خویش را شناسایی کنند (قاسمی و ساروخانی<sup>۷۰</sup>، ۱۳۹۳). در نتیجه بدیهی است که سازگاری کودکان طلاق نسبت به خانواده‌های متقاضی طلاق فزونی یافته و میزان اختلالات روانی نیز نسبتاً در آن‌ها کمتر از کودکان حاضر در تعارضات خانوادگی و متقاضی طلاق می‌باشد.

نتیجه دیگر پژوهش نشان داد که بین سه گروه در مهارت‌های اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر میانگین نمرات مهارت‌های اجتماعی فرزندان دارای والدین عادی از فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق، بیشتر است. این یافته با نتایج پژوهش‌های فابر و لانگ (به‌نقل از برجلی، ۱۳۸۰)، آماتو (۱۹۹۴)، کاوان و همکاران (۱۹۹۴)، هترینگتون و همکاران (۱۹۹۸)، ریچاردسون و مک‌کاب (۲۰۰۱)، آماتو (۲۰۰۱)، بریور (۲۰۰۱) و کینس فوگل و گریچ (۲۰۰۴) همسو است. در تبیین این‌که مهارت اجتماعی در فرزندان طلاق و متقاضی طلاق نسبت به افراد عادی در سطح پایین‌تری قرار دارد، باید اذعان داشت که خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی در جوامع انسانی بوده و از نظر تکوین شخصیت و پرورش آن در فرزندان و هم‌چنین از نظر سازگاری

بعدی فرد با جامعه تأثیرگذار است (فرجاد<sup>۷۱</sup>، ۱۳۷۲). بدیهی است که برای هر فرزندی، والدین نخستین و مهم‌ترین الگو جهت فراگیری مهارت‌های اجتماعی محسوب می‌شود. هر کودک به محیطی مملو از محبت نیاز دارد تا در آن بتواند به ابراز وجود پرداخته، پس از کسب آزادی و استقلال، فلسفه زندگی خود را تدوین نماید (آخوندی<sup>۷۲</sup>، ۱۳۸۶). با آموزش کودکان، می‌توان موجبات رشد و ترقی آن‌ها را فراهم نمود، در حالی که در خانواده‌های گسسته یا در معرض طلاق این امکانات به دلیل روابط نابسامان و وجود تعارضات بین والدین، وجود ندارد، در نتیجه کودکان نمی‌توانند در روابط اجتماعی از مهارت‌های مناسب بهره‌ای ببرند؛ چراکه شیوه مناسب را هرگز یاد نگرفته‌اند (کاظمیان و اسمعیلی<sup>۷۳</sup>، ۱۳۹۱).

هم‌چنین نتایج نشان داد بین فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق در مهارت‌های اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد. بدین معنا که میانگین نمرات مهارت‌های اجتماعی فرزندان دارای والدین مطلقه از فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق نیز بیشتر می‌باشد. در راستای تبیین این سخن که مهارت‌های اجتماعی در فرزندان طلاق بالاتر از متقاضیان طلاق است، باید بیان داشت که طلاق با تجربه بحران عاطفی بین زوجین شروع می‌شود و با تلاش برای حل تعارض از طریق ورود به موقعیت جدید با نقش‌ها و سبک زندگی جدید پس از طلاق توسط همه اعضای خانواده، خاتمه می‌یابد (یوسفی<sup>۷۴</sup>، ۱۳۹۰)، در نتیجه فرزندان پس از طی فراز و نشیب‌ها و تعارضات موجود در فرآیند طلاق تلاش می‌کنند آمادگی لازم جهت کسب سازگاری مجدد را کسب نمایند. هم‌چنین نتیجه دیگر پژوهش نشان داد که بین فرزندان دارای والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی در عملکرد تحصیلی تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر در میانگین نمرات عملکرد تحصیلی، فرزندان دارای والدین مطلقه و متقاضی طلاق از فرزندان دارای والدین عادی کمتر است.

این یافته با نتایج پژوهش‌های محسنی‌کوچصفهانی (۱۳۷۶)، محمودی (۱۳۸۴)، زاده‌محمدی (۱۳۸۵)، آماتو (۲۰۰۱) و استورکسون و همکاران (۲۰۰۶) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت طلاق اثرات ناخوشایندی بر فرزندان یک خانواده می‌گذارد، هر گونه دشمنی بین والدین، فرزند را دچار اضطراب می‌نماید، احساس دل‌تنگی و اندوه ناشی از نزاع بین والدین و یا احساس طردشدگی فرزند در جدایی والدین، سبب می‌شود کودکان در مدرسه برای فعالیت‌های درسی، تمرکز کافی نداشته باشند (تیبیر<sup>۷۵</sup>، ۱۹۹۲). هم‌چنین نتایج نشان داد که بین فرزندان دارای والدین مطلقه متقاضی طلاق در عملکرد تحصیلی تفاوت معناداری وجود دارد. بدین صورت که میانگین نمرات عملکرد تحصیلی فرزندان دارای والدین مطلقه از فرزندان دارای والدین متقاضی طلاق بیشتر است. با توجه به این‌که در خانواده‌های طلاق عوامل تنش‌زا و بحرانی تا حدودی پشت سر گذاشته شده، زوجین و فرزندان تا حدودی تعادل از دست رفته خود را به دست آورده‌اند (اخوان‌تفتی<sup>۷۶</sup>، ۱۳۸۲).



در نتیجه در خانواده‌های متقاضی طلاق به دلیل عدم رسیدگی والدین به کودکان در فرآیند طلاق، فرزندان همواره با عملکردهای ضعیف تحصیلی دست به گریبان هستند. این پژوهش محدودیت‌هایی داشت که مسأله تعمیم نتایج را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این پژوهش محدود به استان تهران بود و نمی‌توان نتایج را به سایر استان‌ها تعمیم داد. همچنین عدم کنترل متغیرهای طبقه اجتماعی - اقتصادی و حمایت اجتماعی از دیگر محدودیت‌های پژوهش می‌باشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود پژوهشی در سایر استان‌ها و خرده‌فرهنگ‌های متفاوت با کنترل متغیرهای طبقه اجتماعی - اقتصادی و حمایت اجتماعی صورت پذیرد. همچنین پیشنهاد می‌شود در گام نخست نسبت به آموزش خانواده‌ها در جهت پیشگیری از طلاق و در گام بعدی حمایت از فرزندان طلاق و آموزش به والدین مطلقه جهت توجه به فرزندان اقدام شود.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند، از زحمات بی‌دریغ مسئولان محترم مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری وقت و همه دست‌اندرکاران مربوطه که با حوصله و دقت نظر ما را یاری کردند و همچنین از تمام آموزگراها و آزمودنی‌هایی که در انجام این پژوهش همکاری داشتند، نهایت سپاس و قدردانی را داشته باشند.

### پی‌نوشت‌ها

1. Szapocznik, Hervis & Schwartz
2. Chamberlain & Patterson
3. Nematollahi & Tahmasebi
4. Fishman & Fishman
5. Robbins & Bachrach
6. Sarukhani
7. Abdi, Porebrahim & Nazari
8. Hetherington, Bridges & Isabella
9. Fagan
10. Emery
11. Younesi, Moein & Shamshirinia
12. Hesari
13. Ghamari Givi, Khoshnoodnia  
Chomachaei & Rafie
14. Verschueren
15. Ward
16. Greshman & Elliott
17. McClelland & Morrison
18. Walthal, Konold & Pianta
19. Rotenberg, Kim & Herman-Steahl
41. Sayadi
42. Franchis & Rich
43. Pamela & Gail
44. Storksen, Roysamb, Holmen & Tambs
45. Mahmoudi
46. Mohseni Kouchesfahani
47. Zadeh Mohammadi
48. Social skills
49. Matson
50. Yousefi & Khayer
51. Mental health
52. Goldberg & Hiller
53. Yaghubi, Nasr & Shahmohammadi
54. Kalantar & Ahmadi
55. Rajabi
56. Levitt, Gucci-Franco & Levitt
57. Raisee
58. Herzog & Kani
59. Ghamari & Fakoor
60. Turner & Butler

- |   |  |
|---|--|
| 20. Mazur, Wolchil, Sandler & West      | 61. Moradi, Esmaili, Shafieabadi & Kiamanesh       |
| 21. Amato                               | 62. Legrand  |
| 22. Fauber & Long                       | 63. Millar   |
| 23. Borjali                             | 64. Marquardt                                      |
| 24. Cowan, Cowan, Schulz, Heming & Ross | 65. Steinberg & Silverberg                         |
| 25. Kinsfogel & Grych                   | 66. Shaheni Yaillagh, Alipour, Payandan & Behroozi |
| 26. Richardson & McCabe                 | 67. Afifi  |
| 27. Brewre                              | 68. Tuttle, Campbell-Heider & David                |
| 28. Eraghi                              | 69. Graff-Reed                                     |
| 29. Zahiroddin & Khodaeifar             | 70. Ghasemi & Sarokhani                            |
| 30. Bemuras                             | 71. Farjad   |
| 31. Kazemian                            | 72. Akhondi  |
| 32. Hoyt & Cowen                        | 73. Kazemian & Esmaili                             |
| 33. Seyed Fatemi                        | 74. Yousefi  |
| 34. Pour Shabsavari                     | 75. Teyber   |
| 35. Kaheni, Hassanabadi & Sadat Jou     | 76. Akhavan Tafti                                  |
| 36. Saadatmand                          |  |
| 37. Mashhadizadeh                       |  |
| 38. Frias                               |  |
| 39. Gatz & Guttman                      |  |
| 40. Karbalow                            |  |

## منابع

- آخوندی، ن. (۱۳۸۶). مطالعه وضعیت اعتیاد در فرزندان طلاق ارجاع داده شده به مرکز اصلاح و تربیت تهران (۱۳۷۹-۱۳۸۲). *مجله پیک نور*، ۵ (۱۷) ۹۶-۸۱.
- آخوان تفتی، م. (۱۳۸۲). پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن. *فصلنامه مطالعات زنان*، ۱ (۳) ۱۵۱-۱۲۷.
- برجعی، ا. (۱۳۸۰). *تحول شخصیت در نوجوان*. تهران: انتشارات ورای دانش.
- پورشهسواری، ف. (۱۳۷۹). بررسی تأثیرات روان‌شناختی طلاق بر کودکان. *نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق*. سازمان بهزیستی استان اصفهان - معاونت امور فرهنگی و پیشگیری.
- رجبی، س. (۱۳۹۲). نماز روشی برای مقابله با مشکلات روان‌شناختی و مصرف سیگار در دانشجویان. *اولین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی*. ۵۴۴-۵۶۵.
- رئیزی، ر.، گنجی، ف.، شاه‌مرادی، ر.، مردان‌پور، ا.، شمیمان، آ.، نکویی، ا.، فانیان، ن. و نیک‌فرجام، م. (۱۳۹۱). تأثیر جلسات مشاوره حضوری آموزش مهارت‌های زندگی بر سلامت روان فرزندان خانواده‌های طلاق. *مجله دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد*، ۱۴ (۴) ۳۷-۳۰.
- زاده‌محمدی، ع.، حیدری، م.، جندقی، غ.، پوراعتماد، ح.، ملک‌خسروی، غ. و سعادت‌مند، ن. (۱۳۸۵). بررسی رابطه عوامل خانوادگی در وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه استان قم. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۲ (۷) ۲۵۶-۲۳۹.
- سعادت‌مند، ن. (۱۳۷۶). *بررسی رابطه بین کارایی خانواده و سلامت عمومی فرزندان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- سیدفاطمی، ن. (۱۳۸۳). طلاق والدین و مشکلات کودکان. *چکیده مقالات نخستین کنگره آسیب‌شناسی خانواده در ایران، دانشگاه شهید بهشتی*.

- شهنی‌بیلاق، م.، عالی‌پور، س.، پایندان، ط. و بهروزی، ن. (۱۳۹۰). مقایسه تاب‌آوری، سلامت عمومی، پرخاشگری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی خانواده‌های طلاق و عادی شهر اهواز با کنترل وضعیت اجتماعی - اقتصادی. *مجله مشاوره کاربردی*، ۱ (۱) ۱۰۴-۷۹.
- صیادی، ع. (۱۳۸۱). *بررسی اثرات متقابل کارایی خانواده در بروز مشکلات روانی نوجوانان دختر و پسر پایه سوم متوسطه شهر تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ظهیرالدین، ع. و خدایی‌فر، ف. (۱۳۸۲). بررسی نیمرخ‌های شخصیتی مراجعین طلاق به دادگاه خانواده تهران، سال ۱۳۸۰. *فصلنامه فیض*، ۷ (۲۵)، ۷-۱.
- عبدی، م.ر.، پورابراهیم، ت. و نظری، ع. (۱۳۹۲). تأثیر برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق بر میزان سازگاری آن‌ها با طلاق والدین‌شان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۹ (۳۵) ۳۴۳-۳۵۸.
- عراقی، س. ع. (۱۳۶۹). *طلاق و مسائل آن کدامند*. تهران: انتشارات راهنما.
- فرجاد، م. (۱۳۷۲). *آسیب‌شناسی اجتماعی، خانواده و طلاق*. تهران: نشر منصوری.
- قاسمی، ع. و ساروخانی، ب. (۱۳۹۳). عوامل اجتماعی طلاق و سلامت روانی - اجتماعی در زوجین متقاضی طلاق توافقی و غیرتوافقی. *فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۸ (۲۶) ۳۷-۷.
- قمری، م. و فکوری، ا. (۱۳۸۹). مقایسه شیوه‌های مقابله با استرس و بهداشت روان و رابطه این متغیرها در بین دانش‌آموزان طلاق و غیرطلاق. *فصلنامه علوم رفتاری*، ۲ (۲) ۱۳۲-۱۱۹.
- قمری‌گیوی، ح.، خشنودنیای چماچایی، ب. و رفیعی، ح. (۱۳۹۱). مقایسه هیجان‌خواهی و عملکرد خانواده در افراد مطلقه، در حین طلاق و عادی. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۲ (۴) ۵۳۶-۵۱۹.
- کازمیان، س. (۱۳۹۱). تأثیر روش درمان مرور زندگی بر میزان اضطراب دختران نوجوان خانواده‌های طلاق. *فصلنامه دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۱۳ (۱) ۱۷-۱۱.
- کازمیان، س. و اسمعیلی، م. (۱۳۹۱). اثربخشی آموزش خودمتمایزسازی بر کاهش اضطراب فرزندان خانواده‌های طلاق. *پژوهش در سلامت روان‌شناختی*، ۶ (۴) ۵۹-۵۳.
- کاهنی، س.، حسن‌آبادی، م. و سعادت‌جو، س. ع. (۱۳۷۹). مقایسه اضطراب و پرخاشگری در نوجوانان ۱۹-۱۲ سال خانواده‌های گسسته و پیوسته. *مجله دانشگاه علوم پزشکی بیرجند*، ۷ (۱۲) ۴۲-۳۹.
- محسنی‌کوچصفهانی، ن. (۱۳۷۶). *بررسی چگونگی تأثیر روابط عاطفی والدین بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر منطقه سعدآباد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- محمودی، ن. (۱۳۸۴). *مقایسه میزان مسئولیت‌پذیری، عملکرد تحصیلی و سلامت روانی دانش‌آموزان دختر خانواده‌های طلاق و عادی دبیرستان‌های اهواز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشاوره، دانشگاه چمران.
- مرادی، ا.، اسمعیلی، م.، شفیق‌آبادی، ع. و کیامنش، ع. (۱۳۹۲). بررسی اثربخشی زوج‌درمانی مبتنی بر بازنمایی الگوهای والدینی بر انصراف از طلاق زوج‌های متقاضی طلاق. *ماهنامه دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه*، ۱۷ (۵) ۲۹۳-۲۸۷.
- مشهدی‌زاده، م. (۱۳۸۱). *بررسی رابطه بین کارایی خانواده و سلامت عمومی فرزندان در دانشجویان بومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم.
- نعمت‌اللهی، م. و طهماسبی، س. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های سازگاری به والدین بر کاهش مشکلات رفتاری کودکان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۰ (۲) ۱۷۴-۱۵۹.
- یعقوبی، ن.، نصر، م. و شاه‌محمدی، د. (۱۳۷۴). بررسی همه‌گیرشناسی اختلالات روانی در مناطق شهری و روستایی شهرستان صومعه‌سرا (گیلان ۱۳۷۴). *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ۱ (۴) ۶۵-۵۵.

یوسفی، ن. (۱۳۹۰). مقایسه اثربخشی دو رویکرد خانواده‌درمانی مبتنی بر طرحواره درمانی و نظام عاطفی بوون بر طرح واره‌های ناسازگار اولیه در مراجعان متقاضی طلاق شهر سقز. *اصول بهداشت روانی*، ۱۳ (۴) ۳۷۳-۳۵۶.

یوسفی، ف. و خیر، م. (۱۳۸۱). بررسی پایایی و روایی مقیاس سنجش مهارت‌های اجتماعی ماتسون و مقایسه عملکرد دختران و پسران دبیرستانی در این مقیاس. *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۱۸ (۲) ۱۵۸-۱۴۷.

یونسی، ف.، معین، ل. و شمشیری‌نیا، ت. (۱۳۸۹). مقایسه سلامت روان، عزت‌نفس و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر مقطع راهنمایی خانواده‌های طلاق و عادی شهرستان فیروزآباد، سال تحصیلی ۸۸-۸۷. *فصلنامه زن و جامعه*، ۲ (۲) ۹۵-۷۹.

- Abdi, M. R., Porebrahim, T., & Nazari, A. M. (2013). [Effectiveness of children of divorce intervention program on children's adjustment with their parental divorce]. *Journal of Family Research*, 9(3) 343-358 [in Persian].
- Afifi, T. G. (2003). "Feeling caught" in stepfamilies: Managing boundaries turbulence through appropriate communication privacy rules. *Journal of Social and Personal Relationships*, 20(6) 729-755.
- Akhavan Tafti, M. (2004). [Divorce stages and aftermaths]. *Women Studies*, 1(3) 123-152 [in Persian].
- Akhondi, N. (2007). [A study on the situation of addiction among the children of divorced parents who are referred to the reeducation center]. *Journal of Peyke Noor*, 5(1), 81-96 [in Persian].
- Amato, P. R. (1994). Life – Span adjustment of children to their parents' divorce. *Future-child*, 4(1) 143-164.
- Amato, P. R. (2001). The effects of divorce and marital discord on adult children's psychological well-being. *American Sociological Review*, 66, 900-921.
- Borjali, A. (2001). [*Personality development in adolescent*]. Tehran: Varaye Danesh Publication [in Persian].
- Brewre R. (2006). *Parental relationships and emotional distress and well-being among college women*. PHD thesis, Arts and Sciences: Psychology Department, University of Cincinnati.
- Cowan, P. A., Cowan, C. P., Schulz, M. S., Heming, G. P., & Ross, D. (1994). Prebirth to preschool family factors in children's adaptation to kindergarten. *Family Research Consortium*, 34, 75-114.
- Eraghi, S. E. (1990). [*What divorce and its problems*]. Tehran: Rahnama Publication [in Persian].
- Fagan, p. (2000). The Effects of Divorce on America available at psychological bulletin. *American Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, 95, 55-62.
- Farjad, M. H. (1993). [*Pathology of society, family and divorce*]. Tehran: Mansouri Publication [in Persian].
- Fishman, H. C., & Fishman, T. (2003). Structural family therapy. In G. P. Sholevar, & L. D. Schwoeri (Eds.), *Textbook of family and couples therapy* (pp. 35-54). Washington Dc: American Psychiatric publishing Inc.
- Frias, D. (1992). Children Psychiatry. *Anuariode Psychological*, 52(1) 121-131.

- Ghamari, M., & Fakoor, E. (2010). [The comparison of coping strategies and mental health and the relationship of these variables among students of divorced and non-divorced parents]. *Journal of Behavioral Sciences*, 2(4) 119-132 [in Persian].
- Ghamari Givi, H., Khoshnoodnia Chomachaei, B., & Rafie, H. (2013). [Comparison of sensation seeking and family functioning in divorced, during divorce and normal individuals]. *Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 2(4) 519-536 [Persian].
- Ghasemi, A. R., & Sarokhani, B. (2014). [Social factors of divorce and mental health-social in applicant spouses of with and without agreement divorce]. *Journal of Women and the Family Educational Cultural*, 8(26) 7-37 [in Persian].
- Graff-Reed, R. L. (2004). *Positive effects of stressful life events: Psychological growth following divorce*. Ph.D. Thesis in Psychology, Department of Psychology, Miami University.
- Greshman, F., & Elliott, S. (1999). *The social skills rating system*. Circlepines MN: American Guidance services.
- Hetherington, E. M., Bridges, M., & Isabella, G. M. (1998). What matters? What does not? Five Perspectives on the Association between Marital Transitions and Children's Adjustment. *American Psychology*, 53, 167-184.
- Hoyt, I. A., & Cowen, E. L. (2010). Anxiety and depression in young children & divorce. *Journal of clinical child psychology*, 191, 26-28.
- Kaheni, S., Hassanabadi, M., & Sadat Jou, S. A. R. (2000). [A comparison study of anxiety and aggression in teenager between divorced and non-divorced families]. *Journal of Birjand University of Medical Sciences*, 1(12) 39-42 [in Persian].
- Kazemian, S. (2012). [The effect of life review on the rate of anxiety in adolescent girls of the divorced families]. *Knowledge and Research in Applied Psychology*, 13(1) 11-17 [Persian].
- Kazemian, S., & Esmaeili, M. (2013). [Effectiveness of the self-differentiation training in reducing the degree of anxiety in the children of divorced parents]. *Research in Psychological Health*, 6(4) 53-59 [in Persian].
- Kinsfogel, M., & Grych, H. (2004). Interparental conflict and adolescent dating relationships. *Journal of family psychology*, 18, 505-515.
- Legrand, J. C. (1988). *The relationship between selected biographical characteristic and anxiety and depression of participants in a divorce workshop*. Texas: Texas University Press.
- Levitt, W. J., Gucci-Franco, N., & Levitt, J. (1994). Social support and achievement in childhood and early adolescence: a multicultural study. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 15, 207-222.
- Mahmoudi, N. (2005). *Compare the responsibility, mental health and academic performance of female student's families normal and divorce in Ahwaz high schools*. Master thesis, Counseling Department, Chamran University [in Persian].
- Marquardt, E. (2009). *Between Two worlds: The inner lives of children of Divorce*. New York: Three Rivers Press.
- Mashhadizadeh, M. (2002). *The relationship between family function and general health of children in native students of Islamic azad university of Yasouj*. Master thesis, Psychology Department, Tarbiat Moalem University [in Persian].

- Mazur, E., Wolchik, L. V., Sandler, I. N., & West, S. G. (1999). Cognitive Moderators of Children's Adjustment to Stressful Divorce Events: Role of Negative Errors and Positive Illusions. *Child Development, 70*, 231-245.
- McClelland, M., & Morrison, S. (2003). The Emergence of Learning-related Social Skills in Preschool. *Children Early Childhood Research Quarterly, 18*, 206-224.
- Millar, P. (2006). Anxiety in children of divorce. *The Whitman journal of psychology, 110(1)* 36-39.
- Mohseni Kouchesfahani, N. (1997). *Study the effect of parents' emotional relationships to the academic achievement of girl students in Saadabad area*. Master thesis, Psychology Department, Tarbiat Moalem University [in Persian].
- Moradi, O., Esmaeili, M., Shafieabadi, A., & Kiamanesh, A. R. (2013). [The efficacy of couple therapy based on representing parental pattern upon lapse of divorce among couples on the brink of divorce]. *Journal of Kermanshah University of Medical Sciences, 17(5)* 287-293 [in Persian].
- Nematollahi, M., & Tahmasebi, S. (2014). [The effectiveness of parents' skills training program on reducing children's behavior problems]. *Journal of Family Research, 10(2)* 159-174 [in Persian].
- Pamela, A. K., & Gail, G. S. (1998). Easing the pain of divorce through children's literature. *Early Childhood Education Journal, 26(2)* 89-94.
- Pour Shahsavari, F. (2000). [Psychological effects of divorce on children]. The first congress of the causes and consequences of divorce, Welfare organization of Isfahan, Department of Cultural Affairs and prevention [in Persian].
- Raisee, R., Ganji, F., Shahmoradi, R., Mardanpour-Shahrekordi, E., Shemiyan, A., Nekouee, A., Faniyan, N., & Nikfarjam, M. (2012). [The effect of life skills face to face meeting on mental health of children of divorce]. *Journal of Shahrekord University of Medical Sciences, 14(4)* 30-37 [in Persian].
- Rajabi, S. (2013). [Prayer way to deal with psychological problems and smoking in students]. *The first International Congress on Culture and Religious Thought, 544-565* [in Persian].
- Richardson, S., & McCabe, M. P. (2001). Parental divorce during adolescence and adjustment in early adulthood. *Adolescence, 36*, 467-489.
- Robbins, M. S., Bachrach, K., & Szapocznik, J. (2002). Bridging the research-practice gap in adolescent substance abuse treatment: the case of brief strategic family therapy. *Journal of Substance Abuse Treatment, 23*, 123-132.
- Rotenberg, K. G., Kim, L. S., & Herman-Steahl, M. (1998). The role of primary and secondary appraisals in the negative emotions and psychological maladjustments of children of divorce. *Journal of divorce and remarriage, 29*, 43-65.
- Saadatmand, N. (1997). *The relationship between family function and general health of children*. Master thesis, Psychology Department, Islamic Azad University of Roudehen [in Persian].
- Sayadi, A. (2002). *Investigate the interactions between family function in adolescents psychological problems of Third grade high school in Tehran*. Master thesis, Counseling Department, Allameh Tabataba'i University [in Persian].
- Seyed Fatemi, N. (2004). [Parent's divorce and children's problems]. *The First National Congress on Family Pathology in Iran*, Shahid Beheshti University [in Persian].

- Shaheni Yaillagh, M., Alipour, S., Payandan, T., & Behroozi, N. (2011). [The comparison of resiliency, mental health, aggression and academic performance of female students divorced and non-divorced families]. *Journal of Applied Counseling, 1(1)* 79-104 [in Persian].
- Steinberg, L., & Silverberg, S. B. (2012). Influences on marital satisfaction during the middle stage of the family life cycle. *Journal of Marriage and the Family, 49*, 751-760.
- Storksens, I., Roysamb, E., Holmen, T. L., & Tambs, K. (2006). Adolescent adjustment and well-being: Effects of parental divorce and distress. *Scandinavian Journal of Psychology, 47(1)* 75-84.
- Szapocznik, J., Hervis, O. E., & Schwartz, S. (2003). *Brief strategic family therapy for adolescent drug abuse (NIH Publication No. 03-4751). NIDA Therapy Manuals for Drug Addiction*. Rockville, MD: National Institute on Drug Abuse.
- Teyber, E. (1992). *Helping children cope with divorce*. New York: Lexington Books.
- Turner, H. A. & Butler, M. J. (2003). Direct and indirect effects of childhood adversity on depressive symptoms in young adults. *Journal of Youth and Adolescence, 32*, 89-103.
- Tuttle, J., Campbell-Heider, N., & David, T. M. (2006). Positive adolescent life skills training for high-risk teens: results of group intervention study. *Journal of Pediatric Health Care, 20(3)* 184-191.
- Verschuren, K. (1996). The internal working model of self, and competence in five years old. *Journal of child development, 67(5)* 2493-2511.
- Walthal, J. C., Konold, R. T., & Pianta, C. R. (2005). Factor structure of the social skills rating system across child gender and ethnicity. *Journal of Psychoeducational Assessment, 23*, 201-215.
- Ward, S. M. (2004). *Our children's social skills*. Eric Digest. ERIC Document Reproduction Service, Retrieved <http://www.eric.ed.gov/ERICPortal/recordDetail?acno=ED411279>.
- Yaghubi, N., Nasr, M., & Shahmohammadi, D. (1995). [Epidemiology of mental disorders in urban and rural areas of Sowmaesara, Gillan]. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology, 1(4)* 55-65 [in Persian].
- Younesi, F., Moein, L., & Shamshirinia, T. (2010). [A comparison of the mental health, self-esteem and responsibility of guidance school girl students from divorced and normal families a case study of Firuzabad city]. *Journal of Woman and Society, 1(2)* 79-95 [in Persian].
- Yousefi, N. (2012). [Comparison of the effectiveness of family therapy based on schema therapy and Bowen's emotional system therapy on the early maladaptive schema among divorce applicant clients]. *Journal of Fundamentals of Mental Health, 13(4)* 356-373 [in Persian].
- Yousefi, F., & Khayer, M. (2002). [A study on the reliability and the validity of the Matson evaluation of social skills with youngsters (Messy) and sex differences in social skills of high school students in Shiraz, Iran]. *Journal of Social Sciences and Humanities of Shiraz University, 18(2)* 159-170.
- Zadeh Mohammadi, A., Heydari, M., Jandaghi, G. M., Pouretemad, H. R., Malek Khosravi, Gh. & Saadatmand, N. S. (2006). [A study on relationship between family

- factors and academic achievement of Ghom province high school students]. *Journal of Family Research*, 2(7) 239-256 [in Persian].
- Zahiroddin, A. R., & Khodaeifar, F. (2003). [Personality inventory of individuals referring to Tehran family court for divorce]. *Journal of Feyz*, 7(25) 1-7 [in Persian].